

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد خدمت آقایان که بحث راجع به تنبیه ششم یا هفتم هست به تعبیر استاد. راجع به نکته عدم تنجیز علم اجمالی در شبهه غیر محصوره. این تنبیه را ایشان در شبهه غیر محصوره قرار دادند. و راجع به این بحث که چرا علم اجمالی منجز نیست.

عرض کردیم که این مطلب در کلمات متأخرین مخصوصا متأخرین امامیه به تفصیل مورد تعرض قرار گرفته است.

و وجوهی که مرحوم استاد ابتدائا در مقام تعریف شبهه غیر محصوره و بعد در مقام حکم وجوهی را بیان فرمودند که ما توضیح کافی عرض کردیم تفکیک بین این دو مقام در اینجا، خیلی دقیق نیست، خیلی علمی نیست، به خاطر اینکه شبهه غیر محصوره در روایات وارد نشده و تعریف موضوع هم در حقیقت از همان حکم در می آید. و باید آن نکته فنی حکم را نگاه کرد.

مثلا بعضی قائل هستند که علم اجمالی منجز است مگر اینکه موجب عسر و حرج بشود. اگر موجب عسر و حرج شد دیگر منجز نیست، تنجیزش برداشته می شود.

پس اینها در تعریف شبهه غیر محصوره این را می گویند. هر جا که موجب عسر و حرج شد می شود شبهه غیر محصوره. یعنی از خود حکم موضوع در آوردند. و اگر جوری شد که عسر و حرج نبود، دیگر شبهه غیر محصوره نیست، می شود محصوره.

مثلا اگر فرض کنید یک مورد در صد مورد شد من باب مثال و عسر و حرج شد، این می شود شبهه غیر محصوره. حالا اگر از این اطراف صد تا، بیست تایش وضعش معین شد، آن وقت یک در هشتاد موجب عسر و حرج است، این می شود شبهه محصوره؛ یعنی شبهه غیر محصوره بر می گردد به محصوره. این جواب اشکال مرحوم استاد هم هست که توضیح دادیم. با تأمل در عبارات ایشان معلوم می شود مراد ما چیست.

و کذلک عده ای از بزرگان از راه خروج از محل ابتلاء؛ می گویند چون ما در علم اجمالی اگر بعضی افراد از محل ابتلاء خارج شد، آن دیگر منجز نیست. آن وقت مثلا فرض کنید یک دکان از دکان های لبنیات در قم، میته توش هست؛ خب این دکان هایی که دور هستند اصلا از محل ابتلای ما خارج هستند؛ این می شود شبهه غیر محصوره. معیار در محصوره و غیر محصوره ابتلا و عدم ابتلا است. دقت فرمودید؟

پس نکته فنی در ما نحن فیه این است که چون عنوان شبهه غیر محصوره یا محصوره در روایات نیامده، در لسان دلیل نیامده، خصوصاً که حاکم را در اینجا به قول آقایان عقل می دانند و ما عقلایی می دانیم، در اینجا جور جاها دیگر نباید دنبال موضوع باشیم، دنبال عنوان باشیم؛ چون دلیل لفظی نیست که عنوان موضوع داشته باشد. این نکته فنی.

مرحوم استاد خودشان از این راه پیش آمدند که هر علم اجمالی منجز است، آن وقت مگر تقسیم بندی کردند، یا موافقت قطعیه ممکن است با مخالفت قطعیه، یا ممکن نیست یا هر دو ممکن نیست یا هر دو ممکن است به آن تفصیلی که دادند.

و عرض کردیم انصافش روی مبانی که ایشان داشتند مطابق با مرحوم نائینی هم باید حرف نائینی را قبول می کردند. اما به هر حال ایشان حرف نائینی را هم قبول نکردند. تا اینجا یک نتیجه خاص خودشان را گرفتند که توضیحاتش گذشت دیگر تکرار نمی کنیم.

به نظر ما باید همان مبانی که در تجزیه علم اجمالی و در حقیقت احتیاط هست، در این جا لحاظ بشود. آن نکته فنی همین است. در باب احتیاط به طور کلی ما توضیح دادیم که احتیاط به معنای اصل عملی، بلکه کلیه اصول عملیه یک نوع تصرف و ابداع نفس است. به طور کلی، کلی اصولی عملیه اصلاً فارق اساسی بین اصول عملیه و اصول امارات در این است. امارات شما با حد الواقع تعامل می کنید؛ در اصول عملیه با حد العلم خودتان؛ با آن صور ذهنیه تعامل می کنید.

و لذا در اصول عملیه شما همیشه باید آن صور ذهنی تان را ببینید، از آن صور ذهنی یک مطلبی را در بیاورید. اسم این می شود اصل عملی. این طبیعت کار این است؛ یعنی اصولاً در کلیه اصول عملیه نه در خصوص احتیاط؛ استصحاب هم همین طور است. فرض کنید قاعده فراغ هم همینطور است؛ قاعده سوق مسلم هم همین طور است. همه اصولی که محل کلام است. و لذا اگر به این مرحله ما نرسیم، یعنی نتوانیم چیزی را به عنوان ابداع نفس در نظر بگیریم، ۱۲:۵۰ آن اسمش اصل عملی نیست.

مثلاً در باب برائت اگر شما این جور تقریب کردید که ما عرض کردیم. ما فحص کردیم از ادله، خب این امر وجدانی است. دلیلی هم پیدا نکردیم، این هم وجدانی است. اگر دلیل پیدا نشد، حکم منجز نیست، ممکن است حکم باشد واقعا. تنجز حکم وصول به مکلف است. حکم منجز نیست. خب این هم قاعده عقلاً. این اصل عملی که نیست، قاعده عقلاً است. اگر حکم منجز نشد، موضوع احکام جزایی نیست. احکام جزایی بر آن بار نمی شود. این هم سیره عقلاً.

پس شما اگر فرض کنید برای حرمت سیگار کشیدن، حالا مثال معروف آن زمان، دلیلی پیدا نکردید، سیگار کشیدن عقوبت ندارد، جزا ندارد. این تا اینجا را اگر دقت بکنید ما هیچ تصرفی نکردیم. دو تایش وجدانی بود، دو تا هم سیره عقلا بود. لذا روی این تقریب اصالة البرائة اصل نیست، اصل عملی نیست؛ چون تصرفی نشد، کاری نکردیم. دو تا امر وجدانی ما، دو تا هم سیره عقلا.

لذا اصالة البرائة، این تقریب خود ما هم هست، لذا اصالة البرائة جزو اصول نیست به تصور ما. به این معنایی که عرض کردیم. بله، اگر شما گفتید حالا که عقوبت نیست، ظاهرا حکم نیست. این می شود تصرف. که عرض کردم از مرحوم نائینی، ایشان اینطور می فرمودند که براءة عقلی، مفاد اصلی اش نفی عقوبت است، لازمش نفی حکم ظاهرا است. مفاد براءة شرعی ظاهرش مفاد اصلی اش نفی حکم ظاهرا است، لازمه اش نفی عقوبت است.

عرض کردیم این لوازم را در ارتباط قانون نمی شود قبول کرد. حالا ایشان فرمودند اما قبولش مشکل است. ببینید دقت بکنید شما اگر به دنبال این باشید، یا شارع بیاید بگوید، بگوید شما هر جا دلیلی پیدا نکردید، من حکم را ظاهرا برداشتم. این می شود اصل عملی. پس معیار در اصل عملی به طور کلی، یک نحوه تصرف است. یعنی با آن داده های ذهنی خودتان، یک نحوه، این به ذهن ما این طور است، در تفسیر ما از اصل عملی این است.

آن وقت اگر شما براءة را به آن معنا که حکم منجز نیست و چون منجز نیست عقوبت ندارد؛ احکام جزایی بار نمی شود؛ چون احکام جزایی بر واقع حکم بار نمی شود، بر مرحله تنجز بار می شود. آن وقت طبیعتا شما اصل عملی ندارید. اصالة البرائة اصل عملی نمی شود. بله، اگر آمدید گفتید حالا که تنجز نیست، و عقوبت نیست، پس ظاهرا حکم نیست. این می شود اصل عملی. آن نکته اصل عملی را خوب دقت بکنید. نکته اصل عملی یک نحو تصرف است. اگر تصرفی نشد، دیگر جای اصل عملی نیست.

س: ابداع هست اینجا الان

ج: بله دیگر ابداع می کند که حکم ظاهری ندارد.

س: ابداع صورت؟

ج: بله

اینجا ابداع ماده می شود بیشتر.

س: چطور همان جایی که حکم منجز نیست، چرا دیگر اینجا توقف نمی کنیم که بگوییم ابداع نیست بعد حکم ظاهرا است. همان حکم منجز نیست دیگر تمام است دیگر. حکم منجزی گردن ما نیست. همین جا نمی شود توقف کرد؟ اسم این چه می شود اینجا؟

ج: خب نمی شود چون ما الان دنبال آن قسمت هستیم، دنبال حالا حکم منجز نباشد

س: دنبال حکم منجز هستیم دیگر. حکم منجزی نیست

ج: می دانم چون الان در بحثهای اینجا چون بحث تجزیه لحاظ آثاری است که بر آن بار می شود. آن آثار مهمش به قول آقایان عقوبت یا احکام جزایی است. و لذا هم آمدیم گفتیم احکام جزایی که بر عنوان عصیان بار می شود نیست. اما احکام جزایی که بر عنوان عصیان نیست، واقعی است، آنها هست آنها به جای خودش محفوظ است. مثلا اگر نمی دانست که اگر سنگ را اشتباها زد و شیشه مردم شکست. نمی دانست و اشتباها زد شیشه مردم شکست. ضامن، ضامن است، بداند یا نداند. آن علم تأثیر ندارد. این را ما توضیحاتش را دادیم. مراد ما از احکام جزایی، احکام جزایی که بعد بار می شود بر عنوان عصیان و تمرّد. تمرّد بر قانون. اما احکام جزایی که بر عنوان عصیان نیست. مثل باب اروش، ارش یعنی ما به التفاوت، و دیات، و باب ضمانات، آن احکام جزایی بار می شود. آنها فرق نمی کند. بلکه مثلا مسئله قضاء اگر قائل شدیم، نمی دانسته که اگر یعنی حکم را می دانسته که اگر روزه را امروز بخورد قضاء دارد. یا مقلد یک آقای بوده یا خودش اجتهادا فکر می کرده در حال تعمد مثلا نمی دانسته، بعد معلوم شد که نه، باید قضایش را انجام بدهد. حالا آن بحث قضا چون احتیاجی به یک صحبتی دارد مثلا عرض کردم.

پس بنابراین ما مطالب را خیلی واضح و روشن بیان کردیم. در باب علم اجمالی هم همین طور است هیچ فرقی نمی کند. در باب علم اجمالی چون شما دیدید که یک قطره خون افتاد، عرض کردم کرارا مثال را، به مجرد دیدن قطره خون، حکم آمد، یجب الاجتناب. لکن بین دو تا ظرف است. این یجب الاجتناب به مجرد خون آمد.

آقایان اصولی تصرف را در حکم می دانند. به این معنا از این ظرف هم اجتناب بکن، از این هم. دقت بکنید. یعنی از آن، ببینید در باب اصول عملیه، من عرض کردم این در فروع علم اجمالی در چند مورد در عروه دارد. خیلی مشکل است، از جاهای سخت فقه این فروع علم اجمالی است. حلش به همین نکته ای است که من عرض کردم. خیلی راحت است اگر این نکته را مراعات بکنید. در باب اصول داده های ذهنی و معلوماتان را اول مشخص بکنید، بعد هم مطلوبتان را مشخص بکنید. ببینید بین این دو تا رابطه هست یا نه؟ این می شود خلاصه بحث اصول. مثلا اگر شما دیروز زید را مثلا یک سال قبل زید را دیدید، زنده بوده، الان هم بخواهید بگویید زید زنده است، خوب

دقت بکنید، الان هم خب بله می شود گفت. آن صورت ذهنی، صورت ذهنی الان. اما مثلاً بگوییم پارسال دیدیم هجده ساله بود، حالا شده مثلاً نوزده ساله ریش درآورده. ببینید، آن صورت ذهنی این نتیجه را نمی دهد. آن صورت ذهنی که زید زنده بود سال گذشته، این نتیجه که الان منتهی است نمی دهد.

این سر اساسی علم اصول، مثبتات، معذرت می خواهم علم نه، اصول و مثبتاتش است.

دائماً در اصول این فروع علم اجمالی را اگر از این زاویه نگاه کنید خیلی راحت می شود. همیشه آن مقدار معلوماتان را در نظر بگیرید، آن چیزی که الان مطلوب است، آن را هم در نظر بگیرید. می شود یک رابطه ای بین این دو تا، طبعاً این رابطه واقعی و وجود خارجی نیست. رابطه ای است که شما ابداع می کنید، تصرف می کنید. حالا کلمه ابداع برایتان مشکل باشد، تصرف می کنید.

و عرض کردیم تصرف گاهی در موضوع است، مثل اینکه دیروز زید زنده بود، امروز هم هست. دیروز این ساختمان بود، امروز هم هست، دیروز مالک بود، امروز هم هست. گاهی تصرف در حکم است؛ مثل همین مثال ما نحن فیه. شما الان دیدید که این قطره خون افتاد، تا این قطره خون افتاد، شما چه می فهمید؟ یجب الاجتناب. این یجب الاجتناب طبیعی است دیگر. حالا به تعبیر مرحوم نائینی و مرحوم استاد، فعلیت حکم روی این موضوع، البته این مبنا را قبول نکردند. روی این مبنا، خیلی راحت، دیدید قطره خون افتاد، پس وجوب اجتناب آمد.

این وجوب اجتناب که آمد اینجا لفظ تصرف می کند. از این اناء از این ظرف اجتناب کن. از این ظرف، ببینید، این می شود اصل عملی. نکته اصلی عملی این است.

س: اگر کار به دست تصرف نفس باشد آن مثبتات هم باید حجت بداند

ج: نمی تواند، چون این تصرف فقط به مقدار است. مثل اینکه شما می گوید زید اسد، جائی اسد؛ این فقط شجاعت است نه اینکه چهار دست و پا راه می رود. مثل ابداعات، در ادبیات هم ابداع است فرق نمی کند. در اعتبارات ادبی هم ابداع است.

س: مثبت با آن رجل شجاع فرق می کند

ج: چرا فرق نمی کند

س: آنجایی که وقتی گفتید زید هست

ج: آنجا هم یک نوع تصرف است.

س: آن لوازمش هم هست

ج: نه نمی شود لوازمش، اگر بله اگر لوازمی باشد که مثلاً در فهم عقلایی فرض کنید سال گذشته سالم بود، الان هم سالم، می خواهید همان سالم این اشکال ندارد. اما سال گذشته این بود،

س: تصرف نفس

ج: هان تصرف نفس همیشه محدود است؛ چرا؟ چون واقع نیست.

س: اگر همان صورت ذهنی مان محکوم کنید

ج: ببینید من عرض کنم خدمتتان این نکته فنی است. البته چون بحثش را بعد خواهیم گفت. شما اگر به واقع بما هو واقع برسید، تمام لوازم می بینید. اما اگر به واقع بما هو واقع نرسیدید، از یک زاویه به واقع رسیدید، به مقدار زاویه می بینید. این را ما در مثبتات اصول انشاء الله توضیح می دهیم. به همان مقدار می بینید. دقت بکنید این را خوب دقت بکنید. شما اگر پارسال زید زنده بود، امسال می خواهید بگویید به همین مقدار؛ اما این که حالا زید خانه دارد، خانه اجاره نشسته، خانه ملکی نشسته، در کدام شهر است، اینها را دیگر اصلاً نگاه نمی کند نفس. اما اگر کسی آمد گفت الان پیش زید بودم، آنجا شما واقع را می بینید، وقتی واقع را دیدید باید با او همراه او ببینید.

یعنی نکته اساسی در باب اصول شما به واقع از یک زاویه می رسید. مثلاً شما می گوئید این ظرف اجتناب بکنیم. به این ظرف به عنوان ملاقی به عنوان اجتناب رسیدید. نه اینکه این قطره خون در این ظرف. مثلاً سوال بکنید قطره خون در آب افتاد یا لبه ظرف افتاد یا دیواره، اینها را شما نمی فهمید. شما دیدید الان ملاقی به مقدار وجوب اجتناب. آن نکته فنی نمی دانم ملتفت شدید؟ انشاء الله این را در بحث اصول

ما در امارات به واقع بما هو واقع می رسیم. لذا از روایای مختلف هست. اما در اصول به واقع بما هو واقع نمی رسیم. به واقع از یک زاویه معینی می رسیم.

س: آن زاویه معینی که ذهنی است

ج: آهان احسنت. حالا مثالش در همین زمان ما شما مثلا می گوئید فلانی یزید است، مثلا، یزید زمان است. خب شما به این مقدار تنزیلش کردید. اما اگر شما بخواهید یک فیلمی از یزید درست بکنید، الان فرض کنید، شما یزید را مثلا با لباس امروز با ساعت مچی مثلا روی مبل نشسته نشان نمی دهید. این را با همان هیکل زمان خودش باید نشان بدهید. شما اگر بخواهید بگوئید یک فیلم، این را باید مثلا همین امروز و لباس امروز و کراوات و ساعت مچی و هیئت خاص امروز. شما قطعا یزید را به این شکل نمی توانید نشان دهید در فیلم. اما در کلام می گوئید یزید. در کلام که می گوئید یزید فقط یک نکته را در نظر می گیرید. اما شما وقتی می خواهید چیزی را در مقابل واقع قرار بدهید، باید تمام زوایایش را هم در نظر بگیرید.

س: تصرف آن جایی است که از صورت ذهنی پایش را فراتر بگذارد.

ج: نه نیست، تصرف صورت ذهنی بیش از این نیست. این چون تصرف نفس است.

س: خب اگر نباشد تصرف نمی شود. آیا تصرف به غیر از این است که آن چیزی که انسان می بیند پایش را فراتر بگذارد

ج: فراتر می گذارد از یک زاویه. ببینید از یک زاویه و آن زاویه وجوب اجتناب است. همین. اما یک قطره خون روی ظرف افتاد، توی آب افتاد، مثلا روی لبه بیرونی اش افتاد، اینها را دیگر شما نمی توانید با نفستان ابداع کنید. شما با نفستان فقط ابداع می کنید وجوب اجتناب. از این ظرف دست بردارید از آن یکی هم. همین مقدار.

همین مثالی که من به شما گفتم. شما در یک شعر اگر بگوئید فلانی یزید است، هیچ لوازمش را فکر نمی کنید، اما اگر بخواهید صحنه مثلا قصر نحسش را نشان بدهید، قطعا باید همان صحنه زمان را با تمام لوازمش بیاورید. همان تحت آن زمان، ساختمان آن زمان، شکل آن زمان، لباس، این دیگر آنجا شما چرا؟ چون می خواهید واقع را نشان بدهید. وقتی واقع را نشان دادید از همه حیثیات است. آن نکته ظرافت روشن شد؟

وقتی بخواهید واقع را نشان بدهید، اما وقتی یک شعر می گوئید، شما نمی خواهید واقع را نشان بدهید، فقط می خواهید جنایتی را نشان بدهید. یک شعر که می گوئید لازم نیست که... اما اگر شما یک فیلم فرض کنید مادرش است باید همان مادر خودش را تصویر کنید، پدرش است، باید پدر خودش را تصویر کنید. در شعر اما اگر شما گفتید یزیدی این معنایش این نیست که پدرش هم معاویه است.

س: این مثبتاتی هم که هست این نسبت به این نیست که پدرش معاویه باشد. این مثبتات می خواهد بگوید او ظالم است.

ج: همین مقدار.

اما شما اگر بخواهید واقع را ببینید، پدرش را هم می بینید.

س: شما همین مقدار ظلم را قبول کنید، مثبت را هم باید قبول کنید.

ج: نه دیگر قبول نمی کنیم. همین مقدار، ما فقط در همین مقدار. حتی به این معنا نیست که این شخص ظالم است، حتما طرف مقابلش هم امام حسین (ع) باشد. نه، خوب دقت کنید. شما نمی شود تصور کنید شخصی یزید است بدون اینکه تصور کنید مثلا جنایت کرده، فرض کنید فلان آقا را کشته، فلان استاد دانشگاه را کشته. این معنایش این نیست که استاد دانشگاه امام حسین (ع) است. شما این تنزیلتان به آن طرف نمی رسد.

دقت کنید تنزیل را.

س: اصل مثبت به آن مقدار نیست. اصل مثبت به همان مقدار ظلم است.

ج: مثبت نیست، آن تصرف شماست.

این را انشاء الله تعالی من اشاره اجمالی کردم. توضیحش انشاء الله در بحث اصل مثبت عرض می کنیم.

پس بنابراین خوب دقت بکنید مطلب جمع و جور بشود. ما در باب اصول عملی به طور کلی نحوه از تصرف و ابداع است. حالا گاهی تصرف در موضوع است، اصول محرز یا اصول تنزیلی بنا به ذهن ما هر دویکی است، به این معناست که می آید موضوع را برای شما احراز می کند. مثل قاعده سوق مسلم شما از دست غصاب مسلمان گوشت را می گیرید، این معنایش این است که این گوشت مزکی است. خوب دقت کنید تصرف می کند. این گوشت مزکی است. به آن مقداری که شارع برای مزکی آثار قرار داده، مثل خوردن، مثل هبه دادن، مثل فروختن، مثل نگه داشتن، مثل مثلا استعمال های مختلف، آن آثار مزکی بار می شود. خود به خود بار می شود.

اما گاهی اوقات تصرف شما به مقدار تصرف موضوع نیست. فقط به اندازه حکم است. مثل علم اجمالی. در علم اجمالی آقایان تصرف را به اندازه حکم می دانند. فقط وجوب اجتناب. نمی گویند این ملاقی نجس است. ولذا اگر یک ظرفی سابقا نجس بود، حالا استصحاب نجاست کردیم، ملاقی اش نجس می شود، اما در اطراف علم اجمالی ملاقی با احد الاطراف نجس نمی شود. این فرق بین استصحاب و احتیاط است. آن نکته فنی این است.

در استصحاب می آید در موضوع تصرف می کند؛ در احتیاط در حکم. البته ما عرض کردیم شواهد شاید بر این باشد که در احتیاط در موضوع تصرف می کند، لکن به لحاظ حکم فقط نه مطلقا. اما در کلمات علمای ما خوب دقت بکنید، تمام این بحث شبهه محصوره و غیر محصوره را اگر دقت بکنید، همین نکته است. نکته اش این است. اینها تصرف در حکم دیدند. چون تصرف در حکم است، اگر بین نسبت یک به پنج باشد، می گویند این تصرف در حکم می کنیم و جایز نیست. باید اجتناب بکنیم. اما یک در دویست باشد دیگر این تصرف را نمی کنیم. این نکته فنی این است. چون مرحوم استاد توضیح ندادند من نکته را خدمتان عرض کنم.

نکته اساسی فنی در شبهه غیر محصوره این است. چرا شما در جایی که یک در پنج باشد، نفس شما تصرف می کند، می گوید این از این اجتناب بکن، اما یک در دویست باشد، یک دکان از دکان های قم باشد، نفس شما تصرف نمی کند. این نکته اش چیست؟ نکته فنی اش چیست؟

یا به تعبیر ما نفس شما تصرف در موضوع نمی کند. بگویند این ملاقی است، بگویند این میته است. این نکته اش چیست؟

به ذهن ما اصولا به طور کلی در باب اصول عملیه عرض کردیم یک نحوه از تنزیل است، یک نحوه از تصرف است، معذرت می خواهم یک نحوه از تصرف است. یا به لحاظ موضوع یا به لحاظ حکم یا به لحاظ موضوع به لحاظ حکم؛ یعنی با همدیگر مثل باب احتیاط. یک نحوه از تصرف باید باشد. این را دقت بکنید.

کما اینکه عرض کردیم حقیقت احتیاط به معنای اصل عملی، حقیقت احتیاط یک نحوه تصرفی است که آن را می بیند. البته نه می بیند، یا وجوب اجتناب دارید، یا لا اقل اگر موضوع هست به لحاظ وجوب است. یک نحوه تصرفی باید بشود.

آقایان بنایشان به این است که احتیاط مطلقا حسن است. این را ما بحثش را مفصل انجام دادیم. حتی اگر نسبت موهوم باشد. و توضیح دادیم که مراد آقایان از احتیاط، اتیان جمیع احتمالات است. اعتقادشان این است که اتیان جمیع احتمالات حسن است. گذشت دیگر بحثش گذشت. و ما توضیح دادیم که چنین احتیاطی ثابت نیست. اینها این را به حکم عقل عملی حسن می دانند. لا ریب فی حسن الاحتیاط عقلا و شرعا. این را حسن می دانند.

ما عرض کردیم این نیست. این را قبول نکردیم. چنین حسنی به این که انسان جمیع احتمالات را انجام بدهد ولو کاملا موهوم باشد. و اسم این را گذاشتیم احتیاط به مستوای عقل نظری؛ یعنی عقل حکم می کند. اگر شما بیست تا احتمال را انجام بدهید مساوی با واقع.

این را اسمش گذاشتیم عقل نظری به این معنا. شما اتیان جمیع احتمالات بکنید، جمیع احتمالات نسبت به واقع. این اسمش را گذاشتیم عقل نظری اصطلاح خودمان است.

لکن عرض کردیم هیچ دلیلی عقلایی بر استحباب این احتیاط نداریم. بر حسن این احتیاط نداریم. هیچی همچین چیزی پیش عقلا که انسان تمام احتمالات ولو موهوم را انجام بدهد، این کار حسنی باشد، این حسن این کار روشن نیست. آن که به حکم عقل عملی به اصطلاح حسن دارد، این است که انسان سعی کند احاطه به آن معنا بیشتر پیدا بکند. اگر واقع است واقعی است، اعتبار است اعتباری، به آن نفس الامر، نفس الامر شامل هر دو بشود. به آن نفس الامر خودش را برساند. احتیاط را به این نیست که پیش پنج تا دکتر برود بعد عمل بکند به پنج تا نسخه. پنج تا مهندس بیاورد، یک مهندس بگوید این اتاق این جور یک اتاق آن جور، آن وقت به هر قسمتش به رأی یک مهندس عمل بکند که جمع بین جمیع باشد. این احتیاط نیست. شاید احتیاط به این باشد که مثلاً فرض کنید کمیسیون پزشکی تشکیل بدهد، مراجعه بکند به مثلاً پنج تا مهندس که آراءشان را با هم بریزد یک نتیجه نهایی که آنها بگویند انتخاب بکند. اتیان جمیع احتمالات فی نفسه حسن نیست. این که در کلمات اصحاب آمده لاریب فی حسن الاحتیاط، ما توضیحش را دادیم، این لا ریب محل وضوح و واضح نیست و ما برای احترام آقایان می‌گوییم که واضح نیست و مشکل است. مراد ما چیز دیگری است.

به هر حال این روشن نیست و توضیحاتش را مفصل عرض کردیم. چون این مطلب خیلی در استنباط و در اجتهاد و در فتوا محل حاجت می‌شود و زیاد هم تکرار می‌شود، گاهی ما بعضی از مطالب را زیاد تکرار می‌کنیم.

عرض کردیم عده زیادی از اصولیین متعرض این شدند که مواردی که احتیاط باشد حتی مثل همین مورد، می‌شود ما فتوای به استحباب بدهیم. اگر یک عملی طبق احتیاط بود، فتوای به استحباب بدهیم. ما توضیحاتش را عرض کردیم. این فتوای به استحباب را سه بخش برایش ذکر کردند. یکی حسن عقلی؛ از حسن عقلی استکشاف استحباب شرعی بکنیم. عرض کردیم اصل حسن عقلی اش روشن نیست چه برسد به مرحله استکشاف. یکی روایات اخوک دینک فاحتط لدینک؛ اثبات استحباب کردند. عرض کردیم هیچ روایتی ما نداریم که توش احتیاط به معنای اتیان جمیع احتمالات باشد. اصلاً چنین چیزی در روایت نیامده. احتیاط در روایت علی تقدیر صحت سند چیز دیگری است.

سوم هم اخبار من بلغ؛ با اخبار من بلغ، البته این در اخبار من بلغ جایی که روایت باشد. لکن روایت ضعیف باشد، احتیاطاً. عرض کردم اخبار من بلغ هم مشکل دارد. علی تقدیر قبولش یک معنایی هم، مشکل هم دارد انصافاً با خیلی اتعاب نفس آخرش مثلاً اگر یک

درجه ای از ثواب داده بشود، آن هم خیلی مشکل است واقعا. چون روایات من بلغ یک مشکل اساسی دارد و توضیحاتش گذشت. چه پیش اهل سنت و چه پیش ما توضیحاتش مفصل گذشت.

پس اینکه به این تصور همه جا احتیاط حسن عقلا و مستحب شرعا این اصلا ثابت نیست. این اول از اول وارد بشویم. و عرض کردیم معیار در احتیاط این است که احتمال به حدی برسد که نفس ابداع بکند. اگر به حد تصرف نفس رسید، آن وقت این می شود احتیاط. یعنی بتواند نفس و این احتیاط را هم عرض کردیم به دو جور می شود؛ یا تصرف در ماده است که به قول آقایان از باب وهم است؛ یا تصرف در صورت است.

مثلا تصرف در به اصطلاح صورت یک روایتی هست که نمی دانم دوازده رکعت نماز بخواند با یک تسلیم. شش تا، سلام علیکم. خب این یک نحوه صلات است. یا صلاة لیلة الرغائب، همین که هست شب اول ماه رجب. خب این یک نحوه تصرفی است. حالا روایت ضعیفی آمده. این باید به حدی برسد که ما این صورت را ببینیم که این صلاة و این دعا با این کیفیت مطلوب است. یعنی باید به این حد برسد.

اما اگر فرض کردیم حالا فرض البته نمی خواهم، چون خیال کردند بعضی ما حقیقتا منکر هستیم. حالا فرض کردیم صلاة لیلة الرغائب در کتاب سید بن طاووس که آمده و ایشان هم ذکر کرده و این سند بعینه در کتاب موضوعات ابن جوزی است و ایشان حکم می کند که اصلا حدیث مجعول است و موضوع است و اساس ندارد، خب این چه استجابی در می آید؟ نه این چه استجابی پیدا می شود؟ فقط می ماند یک احتمال ضعیف. احتمال ضعیف حرف ما این است که احتمال ضعیف اثبات استجاب نمی کند. اثبات احتیاط هم نمی کند چه برسد به استجاب.

لذا عرض کردیم در علمای اهل سنت و قدمای ما یعنی عده ای از علما نه همه علما، انصافا در این جهت همه علما نه، وقتی می گویند یک حدیث ضعیف است برای اینکه برسانند به درجه استجاب، خواندیم عباراتشان را، باید مثلا در سندش وضاع نباشد، کذاب نباشد، بین الضعف نباشد، شدید الضعف نباشد، خیلی شواهد کلی، عده ای گفتند حتی شواهد کلی عبارات به اصطلاح ۲۸:۲۶ و غیر را خواندیم، باید شواهد کلی تأیید بکند. فرض کنید شواهد کلی تأیید می کند در ماه رجب نماز را. حالا یک روایتی آمد گفت نماز مثلا دو رکعتی چهار رکعت لکن با دو تا تسلیم. شواهد کلی نماز دقت می کنید؟ اینها گفتند باید یعنی به عبارت اخری اینها می خواهند بگویند باید

مقدمات را خوب دقت بکنید، جوری جمع بکنیم، این نکته فنی است، که مجموعه آن صور ذهنی را برسانیم بتواند ابداع این مطلب بکند، تصرف در این مطلب بکند. به این حد باید برسد. اگر به این حد نرسید، اصلا احتیاط صدق نمی کند. چه برسد بخواهد حسن داشته باشد.

اگر ما مجموعه دقت کنید، مجموعه داده های ذهنی را خوب تأمل بفرمایید، اگر ما دیدیم سید بن طاووس سندی ذکر کرده، عین این سند در موضوعات ابن جوزی آمده و از اهل سنت است. بعد هم اضافه بر آن اصلا معلوم می شود زمان ابن جوزی از عباراتش معلوم می شود بین اهل سنت لیلۃ الرغائب مثل صلاة التراویح شده، از رموز اهل سنت شده است. ایشان می گوید و یریه فی الفصل مثل صلاة تراویح. خب آن صلات تراویح هم که بدعت است دیگر همه چیز واضح است. این دومی هم ملحق به همان است. دقت می کنید؟

وقتی این شواهد را به هم می ریزیم ممکن است حتی یک فقیه بگوید من هیچ درجه ای برای استحباب چنین عملی نمی بینم. بله ممکن است یک فقیه کلام ابن جوزی را نگاه نکند، کلام سید بن طاووس را نگاه بکند. دقت می کنید؟

این مسئله یک مسئله خیلی مهمی است. در ما نحن فیه هم این نکته را خوب دقت کنید. ببینید اگر اطراف زیاد شدند، حالا می رسیم به شبهه محصوره و غیر محصوره. اگر اطراف زیاد شدند دقت بکنید، یک درجه ای است که هر طرف را که دست بخواهیم بزنیم خیلی احتمال ضعیف است. نفس نمی رسد به حد ابداع. اگر قائل شدیم احتیاط مطلقا مستحب است و حسن است، این بد نیست اینجا شاملش می شود. خوب تأمل کردید؟ می خواهیم جمع بندی بکنیم. اگر اطراف یعنی نسبت این قدر ضعیف است که نفس نمی تواند این را ابداع بکند. الا ضعیفا. بله اگر گفتیم احتیاط مطلقا حسن است، شرعا و عقلا، بله این خوب است. لکن نه ما عقلا قبول کردیم نه شرعا.

پس این درجه موهومیت به درجه ای است که حتی به حسن احتیاط هم نمی رسد. لکن خب طبعا درجات بالا داریم.

و عرض کردم کرارا عرض کردم طبیعت این سنخ مفاهیم مخصوصا اینهایی که جنبه ارتکاز عرفی و سیره عرفی دارد و بین مردم جاری است و مردم سیر مختلف دارند، طبیعتا یک مواردش محل شک می شود دیگر، این طبیعی است دیگر. مثلا یک در ده هزار، نسبت ضعیف است اما یک در نه هزار مثلا نهصد و هشتاد، این کمی مشکل پیدا می کند. طبیعتش این طور نیست که یکنواخت، بتوانیم آمار دقیق بدهیم.

بعد از این به یک درجه ای می رسد که نفس می تواند ابداع بکند اما صورت خیلی قوی نیست. من باب مثال عرض می کنم. یک روایتی است حالا توش سندش یک مجهولی دارد، ضعیف نیست. نفس می تواند ابداع بکند. فرض کنید شیخ کلینی هم این روایت را آورده. بحث فقط علم اجمالی نیست، این مطلق است این بحث. بحث ما در احتیاط مطلق است.

در علم اجمالی هم نسبت به مقداری است که نفس می تواند تصور بکند و ابداع صورت، لکن صورت ضعیف است. اینجا را می توانیم بگوییم احتیاط استحبابی چون می تواند ابداع بکند. دقت کردید؟ آن صورت اول وقتی اطراف زیاد است، اصلاً نمی تواند این کار را بکند. اما در اینجا نه می تواند این کار را بکند. در اینجا می گوییم احتیاط استحبابی.

البته یک صورتی هم هست قبل از آن صورت اول که اصلاً احتمال هم داده نمی شود، ابداع هم نمی کند، آن بحث دیگر اصلاً از کل بحث خارج است.

پس تا اینجا سه صورت شد؛ یک صورت این که نفس بالاتر می رود؛ یعنی احتمالات را نگاه می کند و بالاتر می رود. از این مرحله که بالاتر رفت، آن وقت مرحله احتیاط وجوبی می رسد. یعنی در حقیقت نکته اساسی ما شبهه محصوره و غیر محصوره نیست. اطراف را وقتی لحاظ می کنیم این حالات برای ما پیدا می شود. و باز از این بالاتر مرحله ای می رسد که ما اصطلاحاً اسمش را وجوب احتیاط می گذاریم. این توضیح را عرض بکنم آقایان فعلاً در رساله های عملیه شان یک فتوا دارند یک احتیاط وجوبی، به اصطلاح خودشان. وجوب احتیاط را از قبیل فتوا می دانند. ما برای احترام برای اینکه مثلاً در مسئله احتمالاتی هست و اینها، وجوب احتیاط را باز غیر از فتوا می دانیم. یک وجوب احتیاطی، یک وجوب احتیاط، یک فتوا. مثلاً الان در اطراف علم اجمالی متعارف می گوید يجب الاجتناب عن الانائین، يجب می گوید. ما معتقدیم چون به هر حال این مسئله، یک مسئله عقلایی است و به هر حال روایت هم آمده حتی تعرف الحرام منه بعینه، عده ای هم از علمای ما قائل هستند که اجتناب واجب نیست در اطراف علم اجمالی حتی مخالف قطعیه جایز است فضلاً عن وجود موافقت قطعیه؛ مخالفت قطعیه هم دو طرف هم می تواند ارتکاب بکند. و الی آخره.

لذا ما در اینجا باز احتیاط می کنیم می گوییم يجب الاحتیاط بالاجتناب. آقایان می گویند این يجب الاجتناب فتوای به احتیاط است. حالا اسمش را فتوا... این یک مرحله بالاتری است. یک مرحله بالاتر.

آن مرحله بالای بالا هم جایی است که انسان حکم را می بیند. آن می گوید يجب کذا، یحرم کذا. پس این اولاً اختصاص به علم اجمالی ندارد، به شبهه محصوره و غیر محصوره ندارد. بحث سر این است که اگر بخواهیم ما در مراحل به اصطلاح استنباط یا فتوا یا حالا تشخیص موضوع خارجی، چون اصول عملیه در موضوع هم می آید، این یک مرحله ای است که در ما پیدا می شود. یک مرحله ای است که به اصطلاح اصلاً احتمالش نمی آید که عرض می کنم بعد. یک احتمال ضعیف می آید و به اصطلاح فقط مجرد احتمال است. یک دفعه این احتمال هم وضوح پیدا می کند، می تواند نفس تصرف بکند. اینجا احتیاط استحبابی است. یک مرحله بالاتر می شود احتیاط وجوبی می شود؛ یک

مرحله بالاتر می شود و وجوب احتیاط می شود؛ اگر امر واقعا واضح شد، اصلا کاملا واضح شد که مرحله به اصطلاح مرحله فتوا می شود و
يجب الاجتناب، یا يجب کذا.

البته در بین این مراحل یک مرحله را من اسم نبردم، استحباب احتیاط. این عمدا اسم نبردم. غیر از احتیاط استحبابی. بعید نیست یک
مرحله دیگر هم ما قائل شویم و آن استحباب احتیاط. مراد از استحباب احتیاط این است که مجموعه شواهد به مقداری باشد که به شارع
نسبت بدهیم احتیاط را. خوب دقت می کنید. احتیاط استحبابی را ما خودمان ادراک می کنیم چون صورت را ما ابداع می کنیم. گاهی اوقات
نه، شواهد می رود بیشتر از این مقدار، شارع این احتیاط را حسن می داند. پس یک مجموعه، نمی دانم انشاء الله صور ذهنی برایتان کاملا
روشن شد و در این جهت ما با مجموعه صور ذهنی حکم می کنیم. چون دیگر وقت تمام شد، فقط دو تا نکته را بگویم که توضیح باید
بدهیم مراد ما از مجموعه صور چیست، فردا توضیح می دهیم، یکی هم آیا در مجموعه روایات چه از رسول الله (ص) چه از ائمه (ع) این
اقسام احتیاط به آن اشاره شده یا نشده؟ یا این فقط تصمیمات خودمان است.

مثلا در باب دوسه مورد ما الان در باب نکاح داریم؛ از امیر المومنین (ع) سوال می کنند، می فرمایند احلتها آیه و حرمتها آیه و انا و انزه
نفسی و اهلی عنها؛ این چیست، احتیاط وجوبی است یا وجوب احتیاط است؟ حضرت می فرمایند احلتها آیه و حرمتها آیه. و انا انزه
نفسی و اهلی عنها؛ آیا این معنایش احتیاط وجوبی است یا آن وجوب احتیاط است که ما بینشان فرق گذاشتیم. چون مسلم فتوا نیست
چون اگر فتوا بود می گفت حرام، حلال؛ فتوا بود این طور می فرمود. این را آیا وجوب احتیاط حمل بکنیم؟ و همچنین روایاتی که از
پیغمبر (ص) داریم، حلال بین، حرام بین، شبهات غیر ذلک. به جمیع مراتب احتیاط حملش بکنیم؟ یا من یرتع حول الحمی اوشک یا
یوشک عن یدخل فی الحمی؛ این مراد کدام احتیاط است. این را کمی فکر بفرمایید فردا من توضیحش را عرض می کنم و بحث را تمام
می کنیم انشاء الله تعالی.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين